

(علمی - پژوهشی)

سال چهارم، دوره جدید، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۱، صص ۱-۱۸

بررسی معنی شناختی استعاره صورت در زبان قرآن*

شیرین پورابراهیم
استادیار دانشگاه پیام نور
ارسلان گلغام
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
فردوس آقاگلزاده
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
عالیه کرد زعفرانلو کاموزیا
استادیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

بررسی مسائلی مربوط به اشتراک لفظی و چندمعنایی، معنای حقیقی و مجازی از جمله مواردی است که در تحلیل زبان قرآن در طول تاریخ مورد نظر بوده است. این مقاله به بررسی معنی شناختی استعاره صورت در زبان قرآن، در چارچوب مدل لیکاف-جانسون و نظریه «نینگ یو» پرداخته است. پرسش تحقیق این است که مفهوم «صورت» (و مفاهیم مرتبط با آن) چگونه در مفهوم سازی عناصر مجرد و انتزاعی قرآن عمل کرده اند؟ و چه تمایزی می توان میان زبان عادی بشر و زبان قرآن، از نظر نوع الگو- برداری استعاره بین حوزه های عینی (در اینجا صورت) و مفاهیم غیرعینی ترسیم نمود؟ نتایج بررسی داده های قرآنی (کانونهای استعاره) حاوی واژه های مربوط به «صورت» نشان داد که برخی مفاهیم انتزاعی مثل «ایمان، شخصیت و رضایت» از طریق مفاهیم عینی و جسمی مثل «رو، روکردن و روگرداندن» مفهوم سازی شده اند. همچنین به علت تسلط فرهنگ دینی بر قرآن، حوزه های مقصد به مفاهیم مرتبط با دین و آموزه های قرآنی مرتبط است.

کلمات کلیدی

نظریه استعاره شناختی، استعاره اعضای بدن، زبان قرآن.

تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۰

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۰۳

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: pourebrahimsh@pnu.ac.ir

۱. مقدمه: تعریف مسأله

ارتباط واژه‌ها یا عبارات زبانی با معانی آنها از موضوعاتی است که از دیرباز ذهن بسیاری از دانشمندان حوزه زبان و زبان‌شناسی را به خود معطوف داشته است. واژگان موجود در زبان قرآن نیز، نه تنها از این قاعده مستثنی نبوده است، به دلیل اهمیت کلام الهی برای مسلمانان و تلاش آنها به منظور تأمل و تفکر در قرآن، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است. «با گذشت زمان و دور شدن مردم از سرچشمه ناب و زلال تفسیر قرآن- شخص پیامبر، پیشوایان و پیروان- دشواریهایی رخ می‌نمود که سرانجام به پدیداری نگاهشده‌هایی ارزشمند به نام «غریب القرآن» و «وجوه و نظایر» و «مفردات القرآن» و ... انجامید». (غُضیمه، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۳) دانش وجوه و نظایر «در عصر پایه‌های نخستین علوم انسانی به وجود آمد و بیشتر آن در بررسی باب دلالت و مشکلات ناشی از آن ظهور یافت». (عوا، ۱۳۸۱: ۱۲) علم وجوه و نظایر، دانشی است که به ظهور لفظ واحد با معانی متعدد در قرآن می‌پردازد. (همان) تاکنون درباره ارتباط لفظ و معنا تحقیقاتی گسترده انجام شده است. بررسی مسائل مربوط به اشتراک لفظی و چندمعنایی، معنای حقیقی و مجازی از جمله مواردی است که در تحلیل زبان قرآن در طول تاریخ مورد نظر بوده است.

علاوه بر علوم بلاغی، در زبان‌شناسی جدید نیز به مطالعه معنی بسیار توجه شده است. هر چند این مطالعات بر روی زبان معمول و معنای زبانی بطور عام صورت گرفته است؛ برخی نظریه‌ها یا راهکارهای آنها را برای حل مسائل معنای واژگان و ارتباط معنای واژگانی می‌توان در مورد واژگان قرآنی نیز آزمود. نویسندگان این مقاله در پی یافتن راهی برای استفاده از محصولات زبان‌شناسی نظری برای تحلیل ارتباط معنایی موجود در زبان قرآن هستند. این کار مبتنی بر روش‌شناسی علمی تأیید شده‌ای است که در حوزه علوم قرآنی وجود دارد. در واقع این پژوهش «تلاش می‌کند که با استفاده از مطالب قطعی علوم- که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود و با ظاهر آیات قرآن طبق معنای لغوی و اصطلاحی موافق است- به تفسیر علمی بپردازد». (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

در اینجا برآنیم که معانی مختلف کلمه صورت یا «وجه» در زبان قرآن و فعلهای مرتبط با آن مثل «روبرگرداندن» و «روکردن» را در چارچوب استعاره، مجاز شناختی و مفهومی بررسی کنیم. این کلمات در زبان قرآن، یا در معنی حقیقی برای اشاره به عضو صورت به کار رفته اند، یا در معنی استعاری یا غیرحقیقی؛ مثلاً در آیه ۲۴ سوره مطفین، «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» وجوه در معنای حقیقی چهره‌ها آمده است. یا در آیه ۲۷ سوره محمد (ص) «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ»، وجوه به معنی چهره آمده است. نکته اینکه «صورت» عضو و نماینده اعضای بدن است

و می توان این تحلیل را در مورد مفاهیم مربوط به اعضای دیگر بدن مثل دست، چشم، گوش، و غیره نیز انجام داد.

شایان ذکر است که در این مقال، قرار نیست از جنبه ادبی به معانی نگاه کنیم، بلکه استعاره و مجاز شناختی، سازکارهایی برای تسهیل درک مفهومی مجرد و انتزاعی است که در تفکر و در زبان رخ می دهند. لذا کوشش می شود تمایز میان مفهوم استعاره شناختی و استعاره ادبی، اصول و مبانی زیرساختی آن بر اساس نظریهٔ جورج لیکاف و مارک جانسون، بررسی شود. همچنین به مطالعات «یو» که منحصرأ در مورد نقش اعضای بدن در مفهوم سازی ذهنی، اشاره خواهد شد.

۲. ادبیات تحقیق

۲.۱. وجوه و نظایر

قدیمترین نشانهٔ درک اندیشه «وجوه» در زمان حضرت علی ابن ابی طالب (ع) است وقتی که ابن عباس را نزد خوارج فرستاد و فرمود: «به قرآن بر آنها حجت میاور که قرآن وجوه گوناگون دارد، اما به سنت با آنان گفتگو کن». (عوا، ۱۳۸۱: ۲۰) مقاتل بن سلیمان بلخی، قدیمترین اثر چاپی به نام «الوجوه و النظایر فی القرآن الکریم» را داراست که در آن به گردآوری واژگانی از قرآن پرداخته و به بیش از یک معنا تفسیر شده و لفظ را همراه معنی آن ذکر کرده است. وی کسی بود که نویسندگان بعد از مقاتل راهش را در وجوه قرآنی ادامه دادند؛ اما تغییر در شیوه های نگارش کند و محدود بود. کتاب هارون بن موسی به نام «الوجوه و النظایر فی القرآن الکریم» و کتاب «التصاریف» یحیی بن سلّام در قرن دوم هجری نمونه هایی دیگر از این خط سیر است. اما حکیم ترمذی در کتاب «تحصیل نظایر القرآن» در قرن سوم هجری معتقد بود که «اختلاف الفاظ در تفسیر آن است و منشأ همه اینها یک کلمه بیش نیست که شعبه شعبه شده است و حتی واژگانی که حالت های ظاهر و آشکار داشتند، متفاوت گشتند». عوا معتقد است که این نگرش نسبت به نوشته های پیشین، انقلابی به حساب می آید و دیدگاهی است که هیچ کس قبل از وی به آن نرسیده است. دیدگاه ترمذی - که به بیان عوا چندان در میان مفسران رواج نیافت - در مسیر دیدگاه های استعاره مفهومی معاصر در غرب، در مورد تعدد معانی و وجوه است که در ذیل به بیان آن خواهیم پرداخت. دیدگاه های استعاره مفهومی مؤید ارتباط معنایی واژه هاست آنطور که حکیم ترمذی اشاره کرده است؛ اما نظریهٔ استعاره شناختی، مبنای این ارتباط معنایی را نه در زبان، بلکه در تفکر و الگوبرداری های ذهنی میان مفاهیم می داند.

۲.۲ استعاره ادبی

استعاره در گذشته یکی از مهمترین صورتهای کاربرد بدیعی زبان محسوب می‌شد و در زبان ادبیات و شعر به کار می‌رفت. استعاره از ازدواج مجاز با تشبیه متولد شده است. (سیوطی ۱۴۰۸: ۲۰۸؛ به نقل از جعفری، ۱۳۸۲: ۲۹) ارسطو استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌دانست و معتقد بود که استعاره ویژه زبان ادبی است، به همین دلیل نیز باید در میان فنون و صناعات ادبی بررسی شود. این همان نگرش سنتی به استعاره است که میان ما نیز تا به امروز رواج داشته است.

در معنی شناسی شناختی، استعاره از حالت تزئینی در زبان ادبیات و شعر فاصله گرفت و بخشی از زبان و راهی برای تجربه جهان در نظر گرفته می‌شود. (سعید، ۱۹۹۷: ۳۰۴) در این رویکرد- که نخستین بار جرج لیکاف مطرح کرد- دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست و «دانش زبانی، بخشی از شناخت عام آدمی است». (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۶۳-۳۶۴) در معنی شناسی شناختی، معنی بر ساختهای مفهومی قراردادی؛ یعنی متداول و جاافتاده استوار است. از این رو، ساخت معنی، مانند سایر حوزه‌های شناختی، بازتاب مقوله‌ای ذهنی است که افراد در حین رشد، از تجارب و اعمال خود شکل می‌دهند. در معنی شناسی شناختی، ساختها و فرایندهای تصویری فراوان شناسایی شده‌اند؛ اما به استعاره توجهی ویژه شده است. (سعید، ۱۹۹۷: ۳۰۱) تعریف استعاره در زبان شناسی شناختی، با استعاره سنتی متفاوت و در واقع بسیار عامتر است؛ طوری که استعاره شعری و ادبی را نیز در حمایت خود قرار می‌دهد. بر اساس تعریف نظریه معاصر در باب استعاره- که با تعاریف استعاره غیرشناختی و رایج در ادبیات متفاوت است- استعاره مفهومی، فرایندی شناختی و ذهنی است که در زبان استعاری تجلی می‌یابد. «نظریه استعاره شناختی»، از نظریات پرتطرفدار متأخر است که یکی از کاربردهای آن تبیین چندمعنایی یا وجوه مختلف معنایی واژه‌هاست. اساس نظریه مذکور این است که مفاهیم عینی (مثل مفاهیم مربوط به اعضای بدن) به ما کمک می‌کنند از مفاهیم مجرد و انتزاعی و ناملموس حرف بزنیم و به آنها فکر کنیم. (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۵۰)

۲.۳ استعاره شناختی چیست؟

آلاف جاکل (۲۰۰۲م) اصول و مبانی نظریه استعاری لیکاف و جانسون را به شکل ذیل و به اختصار بیان کرد. «استعاره شناختی» عبارت است از الگوبرداری نظام‌مند بین حوزه‌های مفهومی دوگانه؛ یعنی دو حوزه مقصد و مبدأ. حوزه مقصد، حوزه ای انتزاعی و مجرد یا دور از تجربه آگاهانه است و حوزه مبدأ در حیطه تجربیات محسوس بشری است؛ مثلاً در جریان استعاره، مفهوم مجرد «زندگی»؛ یعنی حوزه مبدأ با مفهوم عینی «سفر» معادل حوزه مقصد، ارتباطی استعاری می‌یابند. به این ترتیب که مفهوم ناملموس

تر «زندگی» را می‌توان به کمک مفهوم عینی‌تر و تجربی‌تر «سفر» در ذهن تداعی نمود. بنابراین، یک استعارهٔ شناختی در ذهن داریم؛ یعنی «زندگی سفر است». این فرایند یا ارتباط استعاری بین مفاهیم، می‌تواند در عبارات زبانی زیادی تجلی و نمود یابد؛ مثل جمله «خدایا ما را به راه راست هدایت فرما»؛ «تو که حالا جوانی و اول راه» یا «نوزاد تازه از راه رسیده»؛ «به دیار باقی شتافت». می‌توانیم برای این ارتباط مفهومی، قاعده ای بسازیم: قاعدهٔ الف، ب است. استعارهٔ حوزهٔ مقصد انتزاعی و پیچیده؛ یعنی الف را با استفاده از حوزهٔ عینی‌تر ب توضیح می‌دهد، حوزه ب ساختاری ساده‌تر دارد و برای تجربه حسی راحت‌تر است. تفاوت میان این دو حوزه از نظر انتزاع، تفاوتی پیوستاری و مدرج است و بدین معنی نیست که مفهومی، کاملاً عینی و مفهومی دیگر کاملاً انتزاعی و مجرد است.

تصورات و مفاهیمی خاص وجود دارند که بدون مراجعه به استعارهٔ تصویری، به ندرت درک یا متصور می‌شوند. حوزه‌های مفهومی و تصویری انتزاعی، بویژه ساختهای نظری، ایده‌های مجرد و مابعدالطبیعی تنها با استفاده از استعاره برای ما قابل درک هستند. استعاره‌های مفهومی، با ایجاد ارتباط بین انتزاعی‌ترین تفکرات و ادراک حسی، اساس بدنی، زیستی و فیزیکی برای شناخت فراهم می‌کنند و تجربه ما را یکدست و منسجم می‌کنند. استعاره‌ها را نمی‌توان به گزاره‌های غیراستعاری هم‌معنای خود تغییر داد. همچنین در فرایند مفهوم‌سازی استعاری، جنبه‌هایی خاص از حوزهٔ مقصد، برجسته و نمایان و جنبه‌های دیگر پنهان می‌شوند. (جاکل، ۲۰۰۲: ۲۱-۲۲)

استعاره‌ها دو دسته‌اند: قراردادی یا متداول و نو^۱. استعاره‌های قراردادی که در زبان روزمره و عام به کار می‌روند از نظر کارکرد به سه گروه ساختاری، وجودی و جهت^۲ تقسیم بندی می‌شوند. این استعاره‌ها نظام مفهومی معمولی فرهنگ ما را سازمان‌دهی می‌کنند که در زبان بازتاب می‌یابد. استعاره‌هایی که خارج از این نظام تصویری قراردادی^۳ هستند، استعاره‌های تخیلی و ابداعی‌اند و «استعاره‌های نو» قلمداد می‌شوند. استعاره‌های نو قادرند به ما درکی جدید از تجربه‌مان اعطا کنند. آنها قادرند معانی جدید به فعالیت روزمره و گذشته‌های ما و دانسته‌ها و اعتقادات ما بدهند. استعاره‌ای نظیر: «مشکلات معما هستند»^۴ را می‌توان نوعی استعاره نو خواند. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۳۹) به غیر از استعاره‌های قراردادی مفهومی، استعاره‌های قراردادی تصویری^۵ نیز وجود دارند که در آنها، ساختار یک تصویر بر تصویری از حوزه ای دیگر منطبق می‌شود؛ مثلاً در عبارت زبانی «یال اسبم رنگین کمان زیبایی است»، تصویر منحنی وار یک رنگین کمان بر یال اسب منطبق می‌شود. در استعاره قراردادی مفهومی ساختار یک حوزه، مفهومی بر حوزهٔ دیگر منطبق می‌شود. (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۶) این استعاره‌ها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

نخست: استعاره‌های قراردادی

الف: مفهومی: «زندگی سفر است»

ب: تصویری: «یال اسبم رنگین کمان زیبایی است»

دوم: استعاره‌های تخیلی و نو: «مشکلات معما هستند»

استعاره دانستن دیدن است؛ یکی از استعاره‌های قراردادی رایج است. بررسی این استعاره در زبان قرآن نشان می‌دهد که بسیاری از مفاهیم حوزه دانستن به مدد حوزه دیدن، مفهوم‌سازی شده و در زبان قرآن به کار رفته‌اند؛ مثلاً آیه «انظر کیف کذبوا علی أنفسهم و ضل عنهم ما كانوا یفترون» (۲۴/ انعام) مفسر در مورد این شاهد چنین توضیح می‌دهد: «منظور از انظر (نگاه کن) مسلماً نگاه کردن با دیده عقل است نه دیده حس؛ زیرا صحنه‌های قیامت در دنیا قابل مشاهده نیست». (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳-۵، ج ۵: ۱۸۷) این نوع تعبیر مبین آن است که ما عقل را به مثابه جسمی در نظر می‌گیریم که داری چشم است. در شاهد ذیل، نیز از آگاهان به اولی‌البصار یا صاحبان دیده‌ها تعبیر شده است: «إن فی ذلک لعبره لأولی‌البصر». (۱۳/ آل عمران) دیدن با دیده عقل همان دانستن و فهمیدن است؛ بنابراین، دو مفهوم با دو مفهوم یکی دیدن و دیگری دانستن مواجه ایم. در نظریه استعاره مفهومی، دیدن را مفهوم حوزه مبدأ محسوب می‌کنند که به کمک آن مفهوم دانستن و فهمیدن که انتزاعی و مجرد است، سازماندهی و در ذهن مفهوم‌سازی می‌شود و خود را در زبان نمایان می‌کند.

در مطالعات سید قطب که به آفرینش هنری در زبان قرآن می‌پردازد، نمونه‌های استعاره تصویری فراوان آمده است؛ هر چند او از دیدگاهی دیگر به این استعاره‌ها پرداخته است. در کتاب آفرینش هنری در قرآن، سید قطب به بیان دیدگاه‌های خود درباره تصویر هنری ترسیم شده در زبان قرآن می‌پردازد که به استعاره‌های تصویری موجود در دیدگاه شناختی بسیار نزدیک است. از این‌رو، با ذکر مطالبی مختصر از ایشان به بررسی وجه شباهت دیدگاه وی با دیدگاه شناختی می‌پردازیم. وی معتقد است که «تصویر، ابزار خاص و مناسب در اسلوب بیان قرآنی است. قرآن معانی انتزاعی را به مدد تصاویر محسوس و خیال انگیز می‌نمایاند و باز حالات نفسانی و حوادث محسوس و مناظر مورد نظر را چون نمونه‌های انسانی و طبایع بشری از طریق تصویر تفهیم می‌کند. صورتی که قرآن ترسیم می‌کند، بزودی زنده و متحرک می‌شود و معانی ذهنی جان می‌گیرد و طبیعت بشری مجسم می‌شود و حوادث و مناظر و سرگذشتها همه مشهود و مرئی می‌گردند». (سید قطب، ۱۳۶۷: ۴۴-۴۵)

وجه شبه بیانات فوق و نظریه استعاره شناختی در این است که هر دو اذعان می‌دارند که از مفاهیم عینی و محسوس می‌توان به تفهیم و تجسیم و انتقال مفاهیم غیرمحسوس و مجرد پرداخت. بنابراین، بیان کلی و آنچه منظور نظریه استعاره معاصر است و در آن

حوزه‌های مفهومی انتزاعی به مدد حوزه‌های مفهومی عینی و محسوس، بیان می‌شوند، در گفتار سید قطب نیز آمده‌است. برای بررسی بهتر این دیدگاه هنگام مطالعه موارد و مثالهای سید قطب، مشاهده می‌کنیم که برخی از داده‌ها و شواهد سید قطب، مصادیق استعارهٔ تصویری در زبان هستند و برخی دیگر مصادیق استعارهٔ مفهومی مثل شخصیت بخشی یا تجسیم؛ مثلاً آیه «والصبح اذا تنفس» موردی از شخصیت بخشیدن یا جاندارپنداری است. از مصادیق استعاره تصویری می‌توان به این مورد اشاره کرد که سید قطب تحت عنوان تجسم بخشیدن آورده است:

«آیا ندیدی خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درخت پاک است: ریشه‌اش استوار و شاخه آن در آسمان است. بهر دم به اذن پروردگارش میوه‌های خود را می‌دهد... و مثل سخن ناپاک چون درخت ناپاک است که ریشه‌اش از روی زمین بیرون آمده و قراری ندارد». (سورهٔ ابراهیم/ ۲۴-۲۶) اما مراد از تجسم بخشیدن تشبیه به محسوس نیست؛ چرا که این امر همیشه متداول بوده، بلکه صورت جسمانی دادن به معنویات است؛ بگونه‌ای که پنداری نوعی دگرگونی صورت گرفته است. (سیدقطب: ۱۳۶۷: ۸۷-۸۸)

مورد فوق، در نظریهٔ استعارهٔ شناختی، تحت عنوان استعارهٔ تصویری قرار گرفته است و عملکرد آن درست شبیه استعارهٔ مفهومی است، جز اینکه در استعارهٔ مفهومی انطباق از ساختار کل یک حوزه به ساختار حوزهٔ دیگر صورت می‌گیرد؛ مثلاً از حوزهٔ جنگ به حوزهٔ بحث و گفتگو، اما در استعاره‌های تصویری، یک تصویر ذهنی قراردادی از حوزهٔ مبدأ بر یک تصویر ذهنی از حوزه‌ای دیگر منطبق می‌شود؛ مثلاً در شعر: «یال اسبم رنگین کمان زیبایی است» با استعارهٔ تصویری سروکار داریم؛ زیرا ساختار رنگین کمان (مثلاً خطوط منحنی آن) بر موی انحنادار یالهای اسب منطبق می‌شود. (لیکاف ۱۹۹۳: ۲۶)

۲.۴ مجاز شناختی

در مجاز شناختی، از یک عنصر یا یک چیز برای نشان دادن یا دسترسی ذهنی به عنصری دیگر استفاده و سعی می‌شود از طریق دیگر، عنصر مرتبط، توجه را به عنصری دیگر جلب کند. به بیان دیگر، به جای ذکر مستقیم عنصر دوم، دستیابی ذهنی به آن از راه عنصری دیگر ممکن می‌شود؛ مثلاً به مصادیق زبانی مجاز تولیدکننده به جای محصول (نویسنده به جای کتاب) دقت شود: «دارم سعدی می‌خوانم»، «او عاشق کمال الملک است»، «او خیام داره؟» در همه این مثالها، از نویسنده برای دسترسی ذهنی به اثر استفاده می‌شود. اینها کاربردهای معمولی مجاز شناختی‌اند؛ اما اگر به این مثال ادبی از مجاز شناختی مکان به جای رویداد توجه شود: «کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود.»

منظور از کربلای نخست، رویداد و واقعه کربلا است. بنابراین، در اینجا از مجاز شناختی مکان رویداد به جای رویداد استفاده شده است.

۵.۲ نقش تجربه در الگوبرداری استعاری

بخش اعظم معنای استعاری از تجارب انسان از بدن نشأت می‌گیرد. «تجسیم» معنا شاید ستون اصلی دیدگاه زبانشناسی شناختی به استعاره و در واقع به معنا باشد. همانطور که می‌توان انتظار داشت، بدن انسان نقشی کلیدی در ظهور معنای استعاری دارد. (گوچش، ۲۰۱۰: ۱۸) «به عنوان انسان، تجربه بدنی ما اساس تجربی شناخت ما را فراهم می‌کند. این اساس بدنی معنی انسانی، در زبانی که به کار می‌بریم، منعکس می‌شود؛ مثلاً، بسیاری از تحقیقات آشکار کرده‌اند که اعضای بدن برای توصیف یا مشخص کردن اجزای اشیا و نمایاندن روابط مکانی و موضعی در زبانهای مختلف، به کار رفته‌اند. همچنین اصطلاحات مربوط به بدن انسان، دلالت بر روابط منطقی، روابط زمانی و اعمال زبانشناختی نیز دارند. همه این موارد حاکی از تظاهر زبانی شناخت تجسیم شده است.» (یو، ۲۰۰۳: ۳۳۷) معنی، همان توسعه تجارب بدنی ما از طریق تخیل است. تخیلی که با استعاره و مجاز سازماندهی می‌شود. (همان، ۳۵۶) عباراتی که حاوی اندامهای بدن هستند، محرکی برای تصورات بدنی تخیلی هستند که عمدتاً استعاری‌اند. در واقع یو معتقد است که اگر چه استعاره‌ها ذاتاً تخیلی‌اند، در واقع کاملاً دلخواهی^۶ نیستند. آنها اساسی جسمانی یا روانشناختی دارند؛ هرچند، ناگزیر از نمونه‌های فرهنگی تأثیر می‌پذیرند. (یو، ۲۰۰۲: ۳۴۱). وی در سال ۲۰۰۰م. به مطالعه دو عضو انگشت و کف دست در ترکیبات و اصطلاحات زبان چینی پرداخته است. در زبان چینی، انگشت برای بیان قصد، هدف، راهنمایی و جهت، و کف برای قدرت و کنترل استفاده می‌شود. (یو، ۲۰۰۰: ۱۵۹) همچنین، وی در سال ۲۰۰۳م. تحت عنوان «استعاره‌های فکر کردن در زبان چینی»، به دو استعاره «فکر کردن، حرکت کردن است» و «فکر کردن، دیدن است» پرداخته است. تحلیل داده‌های زبان چینی نشان می‌دهد که این دو استعاره مفهومی در تجارب عادی ما از حرکت و دیدن ریشه دارند. این امر نشان می‌دهد که مفهوم‌سازی ذهن و فعالیتهای ذهنی با استفاده از استعاره‌هایی سازمان‌دهی می‌شود که از انطباقهای حوزه بدن و تجارب بدن تشکیل می‌شوند. (یو، ۲۰۰۳: ۱۴۱). یو (۲۰۰۴) به بررسی عبارات استعاری و مجاز- که حاوی «چشم» هستند- نیز پرداخته و برای عرضه دیدگاهی زبان‌گذر، این استعاره‌ها را در زبان چینی و انگلیسی مقایسه کرده است.

۳. بررسی داده‌های قرآنی در مورد صورت

از آنجایی که زبان قرآن، حاوی مفاهیم مذهبی انتزاعی زیادی است، به نظر می‌رسد که برای تسهیل انتقال این مفاهیم به مخاطب و درک آن توسط ایشان، از سازکارهای

شناختی استعاره و مجاز، استفاده شده است. در مورد زبان قرآن، آیات مبارک قرآن کریم به صراحت اشاره می‌کنند که ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم که از زبانهای مختص بشر است و نیز قرآن را برای ذکر، آسان کردیم. اینها ابعاد بشری زبان قرآن را نشان می‌دهند که متناسب با مخاطب انسانی آن است. همانگونه که اعضای بدن، معمولاً اساسی تجربی برای انعکاس ایده‌ها و مفاهیم مجرد و انتزاعی هستند، به نظر می‌رسد که عضو «صورت» و کنشهای جسمانی مربوط به آن حوزه، مبدایی مناسب برای مفهوم‌سازی بسیاری از مفاهیم دینی باشند.

واژه «وجه» در متون دعا و قرآن از بسامد فراوان برخوردار است که در اکثر موارد، به معنی حقیقی صورت اشاره نمی‌کند؛ مثلاً در دعای کامل خطاب به پروردگار می‌خوانیم: «و بوجهک الباقی بعد فناء کل شیء» و «بنور وجهک الذی اضاء له کل شیء» و یا افعال مشتق از فعل «وج ه» مثل «و لا مفرعاً اتوجه الیه...»، «فالیک یا رب نصبت وجهی؟» یا در زیارت عاشورا این جمله آمده است: «اللهم اجعلنی عندک وجهاً بالحسین»، حال می‌خواهیم ببینیم کدام مفاهیم با استعانت از حوزهٔ مفهومی صورت در زبان قرآن مفهوم سازی شده‌اند؟ به عبارت دیگر، مفاهیم دینی انتزاعی و مجرد که خارج از حواس پنجگانه بشر قرار دارند؛ مثل مفهوم ایمان، چگونه در قرآن مفهوم‌سازی و بیان شده است؟ و از سوی دیگر، چون نمونه‌های این الگوبرداریهای استعاری میان دو مفهوم، در زبان عادی بشر نیز بسیار مشاهده شده است، چه تمایزی می‌توان میان زبان عادی بشر و زبان قرآن، از نظر نوع الگوبرداریهای استعاری بین حوزه‌های عینی و غیرعینی ترسیم نمود؟

شایسته تأکید است که چون مباحث مربوط به شناخت، به شناخت بشر مربوط می‌شود و در مورد منبع وحی؛ یعنی خداوند سبحان کاربرد ندارد، آنچه مفروض است محتوای کلام خدا در قالب زبان بشر و متناسب با ویژگیهای شناختی بشر است؛ زیرا رسالت قرآن ساده‌سازی زبان برای درک بهتر توسط مخاطب آن است. بنابراین، به دیگر معانی قرآن در این چارچوب پرداخته نمی‌شود؛ زیرا جنبه‌های خلاقانه و منحصر به فردی که در زبان قرآن است، نمی‌توان در چارچوب این نظریه معناشناختی تبیین و اساس تجربی، مخصوصاً از نوع تجربهٔ بشری برای آن معانی، تصور کرد.

یو معتقد است که بسطهای مجاز و استعاری در مورد صورت انسان، از واقعتهای بیولوژیکی این عضو بدن ناشی می‌شود. صورت انسان مشخصترین عضو انسان است؛ از این‌رو، بین صورت و شخص رابطه جزء و کل برقرار است. همچنین، صورت در طرف تعاملگر و جلوی بدن شخص قرار دارد. وقتی می‌خواهیم با کسی تعامل داشته باشیم، صورت ما به سوی وی می‌چرخد و بالعکس وقتی نخواهیم، روی خود را از وی برمی‌گردانیم و آن فرد را پشت سر خود می‌گذاریم. در واقع،

صورت انسان کانون تعامل اوست. نیز صورت عضو خارجی بدن شخص است (سطح در مقابل ذات). (یو، ۲۰۰۱: ۱ و ۴) «وجه به معنای چهره، روی و صورت است. راغب می‌گوید «وجه» در اصل صورت و چهره است و چون صورت اولین چیزی است که با تو روبرو می‌شود و نیز از همه اعضای بدن اشرف است، لذا به معنی روی هر چیز، اشرف هر چیز، اول هر چیز به کار رفته‌است. (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۱۸۶) صورت جایگاه اعضایی است که اندامهای دریافت اطلاعات مثل چشم و گوش در آن قرار دارند و می‌توان معنای دانستن، فهمیدن، درک کردن و ایمان آوردن را از آن استنباط کرد.

در زبانهایی مثل انگلیسی و چینی یک مجاز مفهومی وجود دارد: **حالات چهره در حکم احساسات یا شرایط ذهن است.** (یو، ۲۰۰۱: ۵) از سوی دیگر، فارسی‌زبانان معتقدند که «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون». در زبان قرآن، حالات چهره مثل رنگ سفید یا سیاه آن، به رنگ واقعی صورت اشاره نمی‌کند، بلکه منظور از آن احساسات باطنی و درونی فرد است.

زبان قرآن، دارای سیاق دینی است و بر مبنای فرهنگ خاص خود شکل گرفته است؛ فرهنگی که انبوهی از مسائل دینی در آن بیان شده است. در آیه ذیل، در روز قیامت، کافران با رویی سیاه و مؤمنان با رویی سفید محشور می‌شوند:

۱. **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ** (آل عمران) (آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره‌هایی سفید، و چهره‌هایی سیاه می‌گردد؛ اما آنها که صورت‌هایشان سیاه شده، (به آنها گفته می‌شود): آیا بعد از ایمان (و اخوت و برادری در سایه آن) کافر شده‌اید؟

۲. **وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** (آل عمران) و اما آنها که چهره‌هایشان سفید شده، در رحمت خداوند خواهند بود، و جاودانه در آن می‌مانند.

۳. **لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** (یونس) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند و تاریکی و ذلت چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند آنها یاران بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند.

۴. **وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بَمِثْلِهَا وَ تَرَهُمْ فِيهَا ذُلُّهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** (یونس) اما کسانی که مرتکب گناهان شدند جزای بدی به‌مقدار آن دارند و ذلت و خواری چهره آنها را می‌پوشاند و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از (مجازات) خدا نگهدارد. (چهره‌هایشان آنچنان تاریک است که) گویی پاره‌هایی از شب تاریک، صورت آنها را پوشانده، آنها یاران آتشند و جاودانه در آن خواهند ماند.

۵. وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۵۸/نحل) در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند، دختری نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود، و مملو از خشم می‌گردد.

در زبان قرآن، مجاز شناختی «صورت چیزی به جای آغاز آن» در آیهٔ ذیل دیده می‌شود که با شخصیت بخشی زمان، «روز شخص دارای صورت است» تلفیق شده است که خود استعارهٔ وجودی دیگری محسوب می‌شود.

۶. قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكُتَيْبِ ءَأَمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲/آل عمران) و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (بروید در ظاهر) به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز، کافر شوید (و باز گردید)! شاید آنها (از آیین خود) باز گردند! (زیرا شما را، اهل کتاب و آگاه از بشارت آسمانی پیشین می‌دانند، و این توطئه کافی است که آنها را متزلزل سازد.

بررسی عبارات زبانی، به شناسایی چهار استعارهٔ مفهومی منجر شد: نخست، «ایمان داشتن به مثابه روکردن به خدا است»؛ دوم، «رضایت به مثابه صورت است»؛ سوم، «شخصیت به مثابه صورت است» و چهارم، «اقدام کردن به مثابه روکردن است».

در زبان قرآن برای بیان توجه به خدا و ایمان آوردن به وی، از حوزه مبدأ «صورت را به طرف کسی کردن» استفاده شده است. این استعاره در ذیل استعارای عامتر قرار می‌گیرد: «ذهن به مثابه جسم است». در تجسیم ذهن، و حتی فرایندهای آن مثل درک کردن و فهمیدن، اعضای بدن بویژه گوش و چشم نقشی بسیار مهم دارند. در آیهٔ فوق به جای اشاره به خود انسان، به صورت وی اشاره شده است که سازگار مجاز جزء و کل در آن دخیل است. از سوی دیگر، رفتار رو کردن، همان توجه ذهنی است که به مثابه توجه یا روکردن فیزیکی مفهوم‌سازی شده است. روکردن به خدا همان ایمان است؛ بنابراین از ایمان انسان به شکل «روی خود را به طرف خدا کردن» تعبیر شده است. این استعاره در قرآن بسیار کاربرد دارد:

۱. فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ (۲۰/آل عمران) اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آنها مجادله نکن!) و بگو: من و پیروانم، در برابر خداوند (و فرمان او)، تسلیم شده ایم.

۲. قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَ أَقِيمُوا وَجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ ادْعُوا مَخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹/اعراف) بگو پروردگرم به عدالت فرمان داده است، و توجه خویش را در هر مسجد (و به هنگام عبادت) به سوی او کنید و او را بخوانید و دین

(خود) را برای او خالص گردانید (و بدانید) همانگونه که در آغاز شما را آفرید (بار دیگر در رستاخیز) بازمی‌گردید.

۳. **وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لَّا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** (۱۰۵/ یونس) و (به من دستور داده شده که) روی خود را به آیینی متوجه ساز که خالی از هر گونه شرک است و از مشرکان مباش.

۴. **مَنْ أَحْسَنُ دِيناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلاً** (۱۲۵/ نساء) دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد و خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد.

۵. **إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ لِذِي فِطْرَتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ** (۷۹/ انعام) من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده است. من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

زبان‌شناسی شناختی معتقد است که استعاره‌ها در خارج از حوزه زبان نیز وجود دارند. به غیر از نمودها و مظاهر زبانی استعاره‌های مفهومی - که در زبان قرآن دیده می‌شود - با برخی نمودهای غیرزبانی استعاره‌های دینی مثلاً در اسطوره‌ها، هنر، و معماری سروکار داریم. یکی از مظاهر استعاره دینی «ایمان داشتن به مثابه روکردن به خدا است» که در افعال نماز می‌بینیم. هر مسلمان در نماز به سوی قبله می‌ایستد و تمام افعال نماز را در همان جهت انجام می‌دهد. بررسی استعاره‌های غیرزبانی دینی، موضوع جالبی است که نیاز به پژوهش بیشتر دارد.

همچنین، حالات احساسی مثل «رضایت» که معمولاً آثار آن در «چهره و صورت» نمایان می‌شود، می‌تواند در قالب «صورت» مفهوم‌سازی شوند. در شاهد ذیل، رضایت پدر و توجه وی، صورت وی است:

۶. **اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ** (۹/ یوسف) یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دور دستی بیافکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد و بعد از آن (از گناه خود توبه می‌کنید و) افراد صالحی خواهید بود.

در مثال فوق، صورت به مثابه ظرفی است که گنجایش پر و خالی شدن دارد. صورت به مثابه ظرف توجه و رضایت است.

۷. **اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ** (۲۸/ کهف) با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها ذات او را می‌طلبند.

۸. وَ مَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ (بقره / ۲۷۲) ولی (جز برای رضای خدا، انفاق نکنید!

۹. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا (انسان) ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

۱۰. أَلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (لیل / ۲۰) جز خواستن رضای پروردگارش که بسی برتر است [منظوری ندارد].

در استعاره «شخصیت به مثابه صورت است»، انسان دارای شخصیت والا و ارجمند، صورتی تجسم می‌یابد. شخصیت انسان در دو آیه ذیل، در قالب صورت و سیما مفهوم‌سازی شده است:

۱. إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (آل عمران) (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای (وجود با عظمتی) از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان (الهی) است.

بنابراین در آیه فوق، حضرت مریم صاحب صورت معرفی شده است که بیانی استعاری از شخصیت ایشان در دنیا و آخرت است. همچنین در استعاره «اقدام کردن به مثابه رو کردن است» گویی انسان برای اقدام به کاری، با آن روبرو می‌شود:

۲. ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَأَيَاتِ بَخْيِرٍ (نحل / ۷۶) خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را که یکی از آن دو گنگ مادر زاد است و قادر بر هیچ کاری نیست و سربار صاحبش است، او را به سراغ هر کاری بفرستد، عمل خوبی انجام نمی‌دهد.

دلیل استفاده از این استعاره همان مبانی تجربی و رفتاری است. وقتی کاری را انجام می‌دهیم، روی ما به سوی آن کار است. همبستگی و همراهی دو تجربه کارکردن و روکردن به سوی آن باعث شده که از یکی به جای دیگری استفاده شود. که با توجه به جهت‌الگوپرداریها، از مفهوم عینی و ملموس «روکردن» استفاده می‌کنیم تا از مفهوم «اقدام به کار و انجام آن» که مجردتر است، حرف بزنیم و به آن فکر کنیم.

در برخی از آیات قرآن، کلمه وجه به جای کل فرد یا شخص به کار رفته است. در این موارد با مجاز جزء به جای کل سروکار داریم. به آیه‌های زیر دقت کنید:

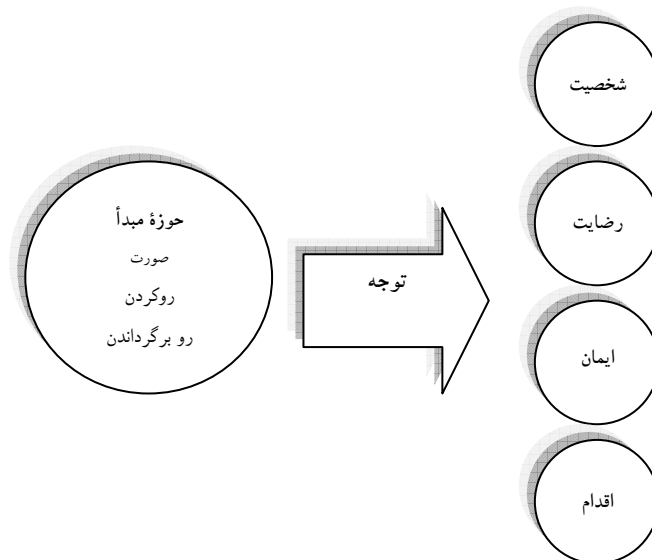
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ - إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ - وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ - تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ (۲۱-۲۵/قیامت) آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است - و به پروردگارش می‌نگرد - و در آن روز صورتهایی عبوس و درهم کشیده است - زیرا می‌داند عذابی در پیش دارد که پشت را درهم می‌شکند.

در آیات فوق، عبارات ناضره، ناظره، و تظن، در مورد صورت نیست، بلکه در اصل در مورد انسان است. بنابراین، رابطه صورت و انسان رابطه جزء و کل است. صورت یا وجه، مفهومی وسیله و انسان مفهوم مقصد است و مفهوم وسیله به جای مفهوم مقصد به کار رفته است. همین کاربرد را در آیات زیر نیز می بینیم:

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ - ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ - وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ - تَرَاهُهَا قَتَرَةٌ (۳۸- ۴۱ / عبس) در آن روز چهره‌هایی درخشانند- خندان و شادانند- و در آن روز چهره‌هایی است که بر آنها غبار نشسته- [و] آنها را تاریکی پوشانده است.

نتیجه‌گیری

مشاهده موارد و مثالهای قرآنی در متن مقاله بر این نکته تصریح می‌کند که قایل شدن به ابزارهای نظریه معناشناسی شناختی بویژه مجاز و استعاره، قادر است تبیینهای منسجمی از این معانی در قرآن ارائه کند. مبنای جسمانی بسیاری از امور و تصورات انتزاعی، ما را در درک و تولید این گونه مفاهیم یاری می‌کند. این استعاره‌ها در زبان قرآن بسیار فراگیرند و می‌توان بر اساس شکل زیر به چهار حوزه مقصدی اشاره کرد که توسط حوزه مبدأ «رو» و «روکردن»، تبیین می‌شوند:



تصویر: انطباق بین حوزه‌ای در استعاره‌های مربوط به صورت
نگاهی گذرا به چهار حوزه مقصد، ما را به نتیجه‌ای کلی در مورد استعاره‌های مربوط به صورت می‌رساند و آن اینکه این چهار مفهوم (شخصیت، رضایت، ایمان،

اقدام) بنیان تجربی مشابهی دارند که باعث شده است، حوزهٔ مشترک روکردن را برگزیند. به عبارت ساده‌تر، در همه این حوزه‌ها جلب نظر و توجه عنصر مشترکی است که از حوزهٔ مبدأ بر آنها منطبق می‌شود. صاحب شخصیت را از روی چهره می‌توان تشخیص داد. رضایت در چهره مشخص می‌شود. ایمان و اعتقاد به کسی مستلزم نگاه و دادن توجه و حواس کامل به آن فرد است. اقدام در مورد چیزی مستلزم توجه به آن کار یا چیز است. در واقع می‌توان گفت که تنها جنبه خاصی از حوزه‌های مقصد فوق‌الذکر (که همان توجه است) از طریق این استعاره‌ها تبیین می‌شود. در این الگوبرداری یکسویه، مفهوم صورت به مدد مفهوم توجه، رضایت و غیره مفهوم سازی نشده است، بلکه انطباق از مبدأ به مقصد شکل گرفته که در تصویر آمده است. این نوع الگوبرداری میان مفاهیم ضرورت دارد؛ زیرا چنین استعاره‌هایی برای تبیین و مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی و مجردی مثل ایمان ضروری می‌نمایند. همچنین، جنبه خلاقانه این مفاهیم استعاری با معناکردن و ترجمه استعاره از بین می‌رود. به عبارتی نمی‌توان عبارات قرآنی فوق را بدون بیان استعاری بیان کرد یا ترجمه نمود. افزون بر این، انسجام و هماهنگی قابل توجهی در این نظام استعاری به چشم می‌خورد؛ بطوری که باعث می‌شود مفاهیم غامض، به شکلی ساده و روان در اختیار مخاطب قرار گیرد. یکی از دلایل این انسجام را می‌توان محتوای قرآن خواند؛ زیرا در همه موارد فوق توجه به مسائل دینی و الهی مطمح نظر است.

زبان دینی قرآن، در مسیر فرهنگ حاکم بر آن، جهت سهولت درک مخاطب، مفاهیمی را به کمک انطباقهای معنایی با صورت بیان نموده است. معانی انتزاعی موجود در زبان قرآن با زبان رایج جامعه متفاوت است؛ هرچند الگوی به کار رفته در استراتژی شناختی استعاره یکسان است.

پی نوشتها:

- ۱- new metaphors
- ۲- structural, ontological, orientational
- ۳- conventional
- ۴- PROBLEMS ARE PUZZLES
- ۵- image metaphors
- ۶- arbitrary

۷. منظور نگارندگان این نیست که همه ایده‌های انتزاعی را می‌توان به کمک مفاهیم تجربی، مفهوم سازی کرد. به عبارت دیگر، این نظریه برای تبیین معانی واژه‌های مثل «صورت» درست عمل می‌کند؛ ولی چون اساس تجربی را برای تفکر مفروض می‌دارد، در مورد مفاهیم ماورای طبیعت و عرفانی قابل اعمال نیست و بحث در مورد آن نیازمند مطالعه بیشتر است.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

۱. قرآن کریم. (۱۳۸۶ش). ترجمه مهدی الهی قمشه ای، قم: انتشارات دانش.
۲. اقبال، ابراهیم. (۱۳۸۵ش). فرهنگ نامه علوم قرآن؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به انتشارات امیر کبیر.
۳. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۹۰ش). تعامل قرآن و علوم؛ قم: انتشارات آثار دانشوران.
۴. سید قطب. (۱۳۶۷ش). آفرینش هنری در قرآن؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: واحد انتشارات بنیاد قرآن.
۵. صفوی، کورش. (۱۳۸۳ش). درآمدی بر معنی شناسی؛ تهران: انتشارات سوره مهر.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. طیب حسینی، سید محمود. (۱۳۹۰ش). درآمدی بر دانش مفردات قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. عوا، سلوی محمد. (۱۳۸۱ش). بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم؛ ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
۹. عضیمه، صالح. (۱۳۸۰ش). معناشناسی واژگان قرآن؛ ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
۱۰. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۵ش). قاموس قرآن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۵۳-۵ش). تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
12. Evans, Vyvyan, and Melanie Green.(2006). "Cognitive Linguistics: An Introduction", Edinburg: Edinburg University Press.
13. Lakoff, George and Mark Johnson.(1980). "Metaphors We Live By", Chicago: Chicago University Press.
14. _____, and Mark Turner. (1989). "More Than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor", Chicago: University of Chicago Press.
15. Kövecses, Zoltán. (2010). "Metaphor, A Practical Introduction", Oxford: Oxford University Press.
16. Saeed, John. (1997). "Semantics", Oxford: Blackwell.

ب) مقالات

۱. جعفری، یعقوب. (۱۳۸۲ش). «استعاره در قرآن و دشواری ترجمه آن»؛ مجله ترجمان وحی، سال هفتم، ش ۲، صص ۳۹-۵۱.

2. Lakoff, George. (1993). "The Contemporary Theory of Metaphor". In Andrew Ortony (ed) *Metaphor and Thought*, 202-251, Cambridge University Press.
3. Yu, Ning. (2000). "Figurative Uses of Finger and Palm in Chinese and English", *Metaphor and Symbol*, 15(3),159-175.
4. _____.(2001). "What Does Our Face Mean to Us?" **Pragmatics & Cognition**, 9: 1, 1-36.
5. _____. (2002). "Body and Emotion: Body Parts in Chinese Expression of Emotion". **Pragmatics & Cognition**, 10:1/2, 341-367.
6. _____.(2003). "The Bodily Dimension of Meaning in Chinese: What Do We Do and Mean With "Hands"?" In: Eugene H. Casad & Gary B. Palmer (eds.) **Cognitive Linguistics and Non-Indo- European Languages**. Berlin: Mouton de Gruter.
7. _____.(2003). "Metaphor, Body, and Culture: The Chinese Understanding of Gallbladder and Courage". **Metaphor and Symbol**, 18(1):13-31.
8. _____.(2003). "Chinese Metaphors of Thinking". **Cognitive Linguistics**,14-2/3:141-165.
9. _____.(2004). "The Eyes for Sight and Mind". **Journal of Pragmatics**, 36:663-686.

ج) منابع اینترنتی

"Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts",metaphorik.de, 02/2002, 20-39.(jaekel@anglistik.uni-halle.de)

فصلنامه لسان مبین (پژوهشی ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)
سال چهارم، دوره جدید، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۱

دلالة استعارة «الوجه» في لغة القرآن*

شیرین پور ابراهیم
الأستاذ المساعد بجامعة پیام نور
أرسلان گلفام
الأستاذ المشارك بجامعة تربیت مدرس - طهران
فردوس آقاگلزاده
الأستاذ المشارك بجامعة تربیت مدرس - طهران
عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا
الأستاذ المساعد بجامعة تربیت مدرس - طهران

الملخص

إنَّ بحث القضايا المعنوية بالاشتراك اللفظي و تعدد المعاني، وقضية المعنى الحقيقي و المجازي كان وما زال مما يُعنى به في التحليل اللغوي للقرآن الكريم على مرّ العصور. وهذا المقال يتناول دلالة استعارة «الوجه» في إطار قاعدة ليكاف - جانسون و نظرية نينگ يو. وسؤال الدراسة هو أن مفهوم «الوجه» (والمفاهيم المتصلة به) كيف عملت في تولد المفاهيم التجريدية؟ وما الفرق بين لغة البشر العادية ولغة القرآن من ناحية التبادل الاستعاري بين الحقول العينية و غير العينية؟ نتائج المعطيات القرآنية الاستعارية التي تحتوي على الألفاظ المرتبطة بالوجه دلت على أن بعض المفاهيم المجردة ك«الإيمان، والشخصية، والرضى» تولد من وراء المفاهيم العينية و المادية ك«الوجه، والإقبال، والاعراض». كذلك، الحقول المقصودة تمتُّ بصلة إلى المجالات الدينية لسيطرة الثقافة الدينية على القرآن.

الكلمات الدليلية

نظرية دلالة الاستعارة، استعارة أعضاء البدن، لغة القرآن

* تاريخ الوصول: ۱۳۹۰/۱۱/۰۳

تاريخ القبول: ۱۳۹۱/۰۷/۲۰

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني: pourebrahimsh@pnu.ac.ir